

Assessing the factors affecting China's economic interaction with selected trade blocs, Comparative study; Persian Gulf Cooperation Council and Eurasia

Mehrdad Alepour

Corresponding Author, Graduate of International Relations, University of Guilan.

Guilan, Iran. mehrdadalipour1992@gmail.com

Reza Simbar

Professor, Department of International Relations, University of Guilan. Guilan, Iran.

Abstract

Given China's urgent need for sustainable energy to reduce energy vulnerabilities and maximize its growing power in international politics and relations, the rising country has sought to build energy cooperation in recent years. A special political-economic relationship with the countries present in the GCC and the Eurasian Strategic Region will emerge. In this regard, the authors of the present study with a descriptive-analytical-comparative approach and based on library documents, have sought to answer the strategic question that the People's Republic of China in the light of deepening relations by analyzing and examining the growing presence of Beijing in these areas. What are its political and economic goals with the member states of the Gulf Cooperation Council and the actors in the Eurasian strategic sphere? The hypothesis raised by the above question is that Beijing, taking into account the economic weight of the countries present in the mentioned regions and given their special position in the belt-road initiative, has tried to pursue its new geopolitical strategies through effort. To ensure sustainable security of access to energy, maintain target markets based on the Belt-Road Initiative, as well as increase cooperation with regional partners, extend to the Persian Gulf and Eurasia.

Keywords: *Political Economy of Foreign Policy, Persian Gulf, China, Economic Mercantilism, Eurasia*

ارزیابی عوامل مؤثر بر تعامل اقتصادی چین با بلوک‌های تجاری منتخب

مطالعه تطبیقی؛ شورای همکاری خلیج فارس و اوراسیا

مهرداد عله پور

نویسنده مسئول، دانش آموخته ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران
mehrdadalipour1992@gmail.com

رضا سیمبر

استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

چکیده

با عنایت به نیاز مبرم چین به انرژی پایدار که با هدف کاهش آسیب‌پذیری در حوزه انرژی و پیشینه سازی قدرت روبه‌تزايد خود در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل صورت پذیرفته است، این کشور در حال صعود، طی سالیان اخیر کوشیده است تا بر بستر انرژی، همکاری‌های سیاسی- اقتصادی ویژه‌ای را با کشورهای حاضر در شورای همکاری خلیج فارس و منطقه راهبردی اوراسیا به منصفه ظهور برساند. در همین رابطه، نگارندگان پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی- تحلیلی- تطبیقی و با تاسی از اسناد کتابخانه‌ای در صدد برآمده‌اند تا ضمن واکاوی و بررسی حضور فزاینده پکن در حوزه‌های مورد اشاره، به این پرسش راهبردی پاسخ گویند که «جمهوری خلق چین در پرتو تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و کنشگران حاضر در حوزه راهبردی اوراسیا چه اهداف پیدا و پنهانی را دنبال می‌کنند؟» فرضیه مطرح از معبر این پرسش ناظر بر آن است که پکن با در نظر گرفتن وزن اقتصادی کشورهای حاضر در مناطق مورد اشاره و با توجه به موقعیت ویژه آنها در ابتکار کمربند- راه کوشیده است تا راهبردهای نوین ژئوپلیتیکی خود را از رهگذر تلاش برای تضمین امنیت پایدار دسترسی به انرژی، حفظ بازارهای هدف مستقر در مسیر ابتکار کمربند راه و افزایش سطح همکاری با شرکای منطقه‌ای، به دو حوزه «خلیج فارس» و «اوراسیا» گسترش دهد.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاسی سیاست خارجی، خلیج فارس، چین، مراکتبیه سم اقتصادی، اوراسیا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال ۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، صص ۵۹۷-۶۲۵

مقدمه

خیزش، ظهور و صعود جمهوری خلق چین در هرم قدرت جهانی از موضوعات برجسته‌ای است که در دهه‌های ابتدایی قرن ۲۱، حوزه‌های سیاست، اقتصاد و حتی امنیت بین‌الملل را تا حدود زیادی تحت تأثیر خود قرار داده است. متأثر از صعود چین، اگرچه آثار، پیامدها و افق آینده جهان سیاست و روابط بین‌الملل تا حدود زیادی با ابهام مواجه شده است، اما تردیدی نیست که سده جاری تمایزات بنیادین ژرفی را نسبت به گذشته تجربه خواهد کرد (رکابیان و عله‌پور، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۴). با عنایت به دگردیسی‌های پدیدار شده و برای فهم هر چه بهتر راهبردهای نوین چین در قبال بلوک‌های اقتصادی و سیاسی منتخبی همچون مناطق راهبردی «اوراسیا»^۱ و «خلیج فارس»^۲، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که روند صعود چین در سلسله‌مراتب قدرت جهانی ریشه در دوران «جنگ سرد»^۳ و مشخصاً سیاست درهای باز و اصلاحات سیاسی و اقتصادی «دنگ شیائوپینگ»^۴ در سال‌های پایانی دهه ۷۰ میلادی دارد (بصیری و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۹۳)، ولی به‌واقع باید اذعان داشت که پس از بحران مالی پدیدار شده در سال ۲۰۰۸ میلادی بود که اهمیت چین در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیش‌ازپیش نمایانگر شد. وجود بحران مالی همه‌گیر در جهان در کنار برخورداری چین از حق وتو، عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل متحد، «دارا بودن یک‌پنجم از کل

۱Eurasia

۲Persian gulf

۳Cold War

۴Deng Xiaoping (邓小平)

جمعیت جهان^۱ و برخورداری از توانمندی‌های هسته‌ای (قلی‌زاده و شفیع‌ی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۹)، در بازه زمانی مورد اشاره سبب شدند تا این کشور پهناور و متمدن، با نگاهی راهبردی و چندوجهی، پروژه صنعتی شدن را در صدر اولویت‌های اعلانی، اعلامی و اعمالی خود قرار دهد. به‌منظور نائل آمدن به اهداف از پیش طراحی‌شده، نخبگان چینی ارتقای شاخص‌های اقتصادی و تجاری را به‌صورت ویژه مطمح نظر قرار دادند و در همین راستا بود که چین در سال‌های ابتدایی خیزش خود با مصرف ۲/۲۵۲ میلیارد تُن نفت در سال، به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در سطح جهان تبدیل شد و از ایالات متحده که تا آن زمان (۲۰۰۹) ۲/۱۷۰ میلیارد تُن مصرف داشت، پیشی گرفت (Swartz & Oster, 2010). در ادامه و در راستای ردگیری راهبرد مورد اشاره (پروژه صنعتی شدن)، پکن کوشید در حوزه ساخت‌وساز نیز از واشنگتن پیشی بگیرد و خود را به یکه‌تاز این عرصه قدرت‌ساز بدل نماید (Mechstroth, 2015). مجموع تحرکات مورد اشاره به‌نوبه خود نه‌تنها سبب شد تا در سال ۲۰۱۳، چین مازاد تجاری خود را به ۲۶۰ میلیارد دلار برساند (Monaghan, 2014)، بلکه متعاقب آن در سال ۲۰۱۵، «صندوق بین‌المللی پول»،^۲ «پول ملی چین»^۳ را به سبب حق برداشت مخصوص با وزن ۱۰/۹ در صد اضافه کرد (میرترابی و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۳۸۴) و همین امر موجب شد تا قدرت این کشور در حال صعود بیش‌ازپیش فزونی یابد.

متأثر از روندهای مورد اشاره و به‌منظور تداوم آهنگ رشد و توسعه اقتصادی و تجاری کشور در فضای آنارشی حاکم بر پهنه سیاست جهانی، نخبگان اجرایی چین به نتیجه رسیدند که دسترسی به منابع و بازارهای بین‌المللی باید به‌عنوان یک هدف کاربردی و عینی مورد توجه ارگان‌های مرتبط با امر دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی این کشور در حال صعود قرار گیرد. در همین رابطه ایشان مبادرت به طرح مگا پروژه «کمربند-راه»^۴ به‌عنوان «نشانگان تجاری»^۵ کشور در

^۱International Monetary Fund (IMF)

^۲Yuan (元)

^۳Belt and Road Initiative (BRI) (带路倡议)

^۴Brand

قبال مناطق مختلف جغرافیایی از جمله حوزه راهبردی خلیج فارس و اوراسیا کردند و از این رهگذر کوشیدند ضمن برقراری و بسط روابط تجاری و اقتصادی، موجبات پیشینه سازی قدرت روبه‌تزايد خود را فراهم آورند. با علم به راهبردهای نوین چین و همچنین صعوبت و سهولت‌هایی که متوجه حضور این کنشگر قاعده‌ساز در مناطق مورد اشاره است، نگارندگان پژوهش حاضر در صدد پاسخ به چرایی این پرسش راهبردی برآمده‌اند که «جمهوری خلق چین در پرتو تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و کنشگران حاضر در حوزه راهبردی اوراسیا چه اهداف پیدا و پنهانی را دنبال می‌نماید؟» در راستای پاسخ به این پرسش کوشش شده است که در پرتو مفاهیم و معناها و با تأسی از مفروضات تئوریک نظریه «مرکانتیلیسم اقتصادی»، جایگاه مناطق راهبردی مورد اشاره در اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین مورد تدقیق واقع گردد.

۱. پیشینه پژوهش

با بررسی کتب، مقالات و اسناد مرتبط با موضوع مورد مذاقه، نیک مشخص است که تاکنون اثر جامع و مدونی وجود نداشته که با رویکردی تطبیقی، نوع روابط اقتصادی و تجاری چین را با حوزه راهبردی اوراسیا و کشورهای حاضر در شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان بلوک‌های منتخب تجاری در فضای جهانی - محلی شدن مورد تدقیق قرار داده باشد. رویه غالب آثاری که تاکنون به رشته تحریر درآمده‌اند، به تشریح چگونگی صعود چین در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل معطوف بوده است که این امر نشان‌دهنده نوآوری و تازه بودن اثر حاضر است. جدول ۱ به مطالبی در مقام نقد منابع پیشین اشاره کرده است.

جدول ۱. منابع پیشین مرتبط با موضوع پژوهش			
R	نویسنده/نویسندگان	عنوان و سال نشر اثر	ایده اصلی اثر
۱	دیوید جیاکومو زوپولاتو ^۱	افق غربی چین: پکن و ژئوپلیتیک جدید اوراسیا ^۲ (۲۰۲۱)	نویسنده درصدد است توضیح دهد که چگونه سیاست خارجی جدید چین همچون ابتکار «کمربند- راه» توسط سیاست‌های محلی و منطقه‌ای خارج از چین در مناطق مختلف جغرافیایی از جمله اوراسیا در حال شکل‌گیری است.
۲	احمد تلمیز ^۳	روسیه و چین اوراسیا را در قلب نظم جهانی پس از همه‌گیری قرار می‌دهند ^۴ (۲۰۲۱)	از نظر نگارنده، عینی‌ترین پیامد همه‌گیری کرونا در سطح سیاست بین‌الملل تسریع در روند تغییرات جهانی و کاهش مطلوبیت جهانی ایالات متحده و متعاقباً روی کار آمدن بازیگران جدیدی همچون چین و روسیه بوده است که از طریق «مشارکت بزرگ اوراسیا» درصدد برآمده‌اند تا به منافع اوراسیایی خود دست یابند.
۳	نورا صالح‌المجیم ^۵	اهمیت اقتصاد کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس برای اهداف ژئوپلیتیک چین ^۱ (۲۰۲۱)	نویسنده کوشیده است تا کنش متقابل بین راهبرد بزرگ اقتصادی چین و اهداف ژئوپلیتیک این کشور در قبال کشورهای حوزه خلیج‌فارس را از منظر واقع‌گرایانه بررسی نماید.
۴	جرمی گارلیک و رادکا هاولووا ^۶	دیپلماسی اقتصادی «کمربند و جاده» چین در خلیج‌فارس: مصون‌سازی راهبردی در میان رقابت منطقه‌ای عربستان و ایران ^۸ (۲۰۲۰)	طی سالیان اخیر دیپلماسی اقتصادی چین در خدمت اهداف جامع امنیت ملی و رویکرد نوین سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور در قالب طرح «کمربند- راه» قرار گرفته است. به‌منظور تأمین و تضمین جریان مداوم منابع متنوع انرژی، چین کوشیده است تا ضمن پرهیز از گرفتار آمدن در دام رقابت‌های منطقه‌ای، روابط خود را با ایران و عربستان حفظ کند.

۲. مرکانتیلیسم اقتصادی؛ سپهر نظری پژوهش

پشتوانه نظری پژوهش پیش رو، بهره‌گیری از مفروضات تئوریک مرکانتیلیسم اقتصادی است که از دیرباز به‌عنوان رویکردی نضج‌یافته از پیوند «ملی‌گرایی»^۹ و اقتصاد، در مدیریت اقتصاد ملی استفاده شده است. در مقام تبیین و تشریح منطق، اصول، انگاره‌ها و مفروضات تئوریک حاکم بر این نظریه اقتصادی می‌توان اظهار

۱David Giacomo Zoppolato

۲China's Western horizon: Beijing and the new geopolitics of Eurasia

۳Ahmad Talmiz

۴Russia and China Place Eurasia at the Heart of the Post-Pandemic World Order

۵Noura Saleh_Almujeem

۶The importance of the GCC economies for China's geopolitical goals

۷Jeremy, Garlick and Radka, Havlova

۸China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry

۹Nationalism

داشت که از منظر تئوری مذکور، دولت‌ها به‌عنوان کنشگرانی عقلانی که بر اساس محاسبه «هزینه- فایده» نوع رفتار خود را در قبال دیگران تنظیم می‌کنند، یگانه بازیگران عرصه اقتصاد جهانی هستند که به‌منظور تداوم بقای خود ناگزیر هستند قدرتشان را به بالاترین میزان ممکن افزایش دهند و به‌غیراز خود به کسی متکی نباشند (Pickel, 2003, p. 34). از نظر مرکانتیلیست‌ها، دولت برای تأمین منافع ملی خویش دو وظیفه اصلی بر عهده دارد: نخست، هدایت صنایع به سمت ایجاد ارزش‌افزوده در پرتو واردات مواد خام ارزان‌قیمت؛ دوم، مدیریت و هدایت اقتصاد داخلی تا زمان رسیدن به موازنه دلخواه تجاری و اقتصادی (پورااحمدی و شم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص. ۴۷).

نکته قابل‌تأمل در این میان آن است که از نظر مرکانتیلیست‌ها گرچه رابطه میان حوزه‌های سیاست و اقتصاد ماهیتاً یک رابطه افتراقی است، ولی باید توجه داشت که بازار نباید در مسیری غیرهمسو با منافع دولت حرکت کند؛ بلکه باید همواره پشتیبان دولت باشد. به بیانی بهتر از نظر ایشان، فعالیت‌های تجاری و اقتصادی می‌باید تابعی از منافع ملی، اهداف و امنیت ملی دولت‌ها باشد (Gerriey & Padoan, 1986, p. 84). علاوه بر این، مرکانتیلیست‌ها برخلاف تئوری‌پردازان لیبرال که قائل به وجود رقابت در بازار آزاد هستند، اعتقاد چندانی به اصل مزبور نداشته، اصراری هم بر حضور همه‌جانبه دولت در تمام عرصه‌های اقتصادی و تجاری ندارند (Gilpin, 2001, p. 90).

گفتنی است که نظریه‌پردازان اقتصادی به‌طور معمول مجموعه مفروضات حاکم بر تئوری مرکانتیلیسم را مترادف با مبحث «ملی‌گرایی اقتصادی»^۱ تعبیر و تعریف کرده‌اند که همواره در پی تجدید بازاریابی صنایع، تنظیم قانونی بازارها و تخصیص یارانه حمایتی برای شرکت‌های داخلی است (Nakano, 2004, p. 211). در مقام نظر باید توجه داشت که ملی‌گرایی اقتصادی به‌عنوان بینشی کلی به مقوله سیاست مطرح است که در زمان ایجاد مغایرت بین اهداف بین‌المللی و اهداف ملی، مبادرت به ترویج مباحث و مسائل مرتبط با وحدت و استقلال ملت از منظر

اقتصادی می‌نماید (Lupo – Pasini, 2019, p. 98)؛ بنابراین می‌توان گفت ملی‌گرایی از طریق تقویت قدرت ملی کشور در پی حداکثر سازی منافع ملی است. البته باید توجه داشت در بسیاری از موارد بنا به اقتضائات داخلی یا بین‌المللی، ملی‌گرایی اقتصادی در مقام واکنشی نسبت به بحرانی‌تر شدن موقعیت اقتصادی کشور کوشیده است تأثیرات منفی و مخرب پدیدار شده بر اقتصاد داخلی را دفع و تا حدود زیادی مهندسی و مدیریت نماید (Grubacic and Schuster, 2018, p. 303).

بر این اساس، ملی‌گرایی اقتصادی، مفهومی پویا است و یکی از وجوه اصلی تئوری مرکانتیلیسم اقتصادی تلقی می‌شود که همچون «ژانوس»^۴ دارای دو وجه نیک و بد است؛ یعنی هم می‌تواند بدون آسیب سانی به دیگر کشورها منجر به رشد اقتصادی کشوری خاص شود و هم به‌عنوان راهبردی خصمانه و تلافی‌جویانه مورد استفاده قرار گیرد و دیگران را از طریق سیاست‌هایی همچون حمایت‌گرایی اقتصادی مورد آسیب و آزار قرار دهد (دهشیار و نورانی، ۱۳۹۹، ص. ۴۷). گفتنی است که در رویکرد ملی‌گرایی اقتصادی به‌منظور الگوواره سازی صنعتی و تجاری کشور در سطح داخلی و جهانی، همواره تأکیدات ویژه‌ای بر دستیابی به فناوری‌های برتر و بهتر صورت می‌پذیرد (مدرس و صفی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص. ۱۲).

با تأسی از مفروضات تئوریک که ذکرشان رفت و برای برقراری پیوند وثیق میان تئوری مرکانتیلیسم و نوع رویکرد نوین چین به عرصه اقتصاد سیاسی سیاست خارجی خود، باید اذعان داشت که از دیرباز اهمیت بیشینه سازی مقوله منافع در عرصه سیاست خارجی به‌عنوان چراغ راه کشور در پهنه نظام بین‌الملل مورد توجه اندیشمندان امر بوده است. از این رو، نظریه‌پردازان مرکانتیلیست در صدد برآمده‌اند سیاست‌های اقتصادی را اهرم اجرایی مهم و تأثیرگذاری برای دستیابی به امنیت اقتصادی و متعاقباً امنیت سیاسی کشور معرفی کنند که قادر است مناسبات اقتصادی و حتی سیاسی را به نحوی ترتیب‌بندی نماید تا در نهایت موجب رشد و توسعه اقتصادی شود. مطالعه روند حاکم بر سیاست خارجی جمهوری خلق چین نشان می‌دهد که نخبگان چینی از دیرباز، به‌منظور تضمین امنیت ملی و حراست از بقای سیاسی خود، به شکل‌های گوناگون در صدد بهره‌جویی از عامل اقتصاد به‌مثابه

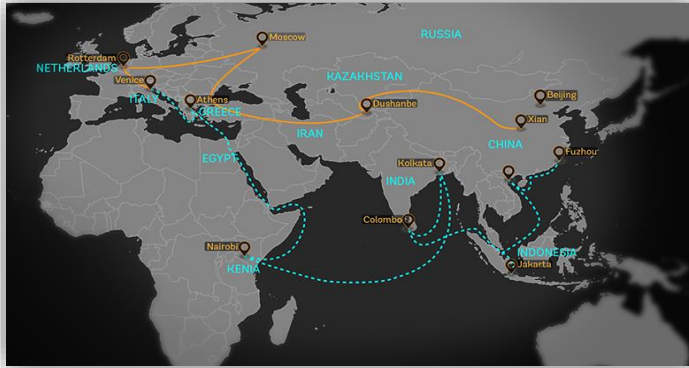
ایزاری کاربردی و قدرت آفرین بوده‌اند. شاهد مثال گزاره مورد اشاره استمرار اصلاحات پیاپی در سیاست‌های اقتصادی این کشور متمدن آسیایی است که ثمره آن جز رشد و توسعه اقتصادی نبوده است. با عنایت به موارد پیش گفته و همچنین اجماع سیاست‌گذاران چینی بر سر این موضوع که ملی‌گرایی اقتصادی می‌تواند ضمن تقویت دیپلماسی انرژی، وابستگی اقتصادی را تقلیل و در مقابل قدرت چانه‌زنی کشور را افزایش دهد، می‌توان اظهار داشت که مجموعه نظریات مرتبط با تئوری مرکانتیلیسم اقتصادی می‌تواند تا حدود زیادی نوع رویکرد چین به بلوک‌های تجاری منتخب و به‌طور مشخص منطقه اوراسیا و کشورهای حاضر در شورای همکاری خلیج فارس را تبیین و تشریح نماید.

۳. تبیین و ارزیابی اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین در مناطق اوراسیا و خلیج فارس

در فضای پسا جنگ سرد، بنا بر تحولاتی ژرف، نظم حاکم بر عرصه سیاست و روابط بین‌الملل تا حدود زیادی آمریکا محور شد و واشنگتن از این رهگذر کوشید تا قدرت بلامنازع خود را به سایر کنشگران موجود در هرم قدرت جهانی تحمیل نماید. روند مذکور در طول سالیان ابتدایی قرن ۲۱ بر فضای بین‌المللی مستولی بود تا اینکه جمهوری خلق چین به‌عنوان کنشگری «قاعده‌پذیر»^۱ بنا بر سیادت‌های سیاسی - اقتصادی - صنعتی که در طول سالیان متمادی احراز کرده بود خواهان تخصیص سهم از کیک قدرت جهانی شد. در همین راستا نخبگان چینی بر این انگاره بنیادین تأکید کردند که به‌منظور ایفای نقش آفرینی فزاینده در تحولات منطقه‌ای و جهانی ناگزیر به برقراری، بسط و در نتیجه، تعمیق روابط اقتصادی خود با مناطق راهبردی مختلف از جمله اوراسیا و خلیج فارس هستند. در همین راستا نخبگان چینی مبادرت به ترتیب‌بندی راهبردهای ویژه‌ای همچون مگا پروژه «کمربند - راه»^۲ یا «جاده ابریشم جدید»^۳ کردند (Shakhanova and Garlick, 2020, p. 38).

۱ Belt & Road Initiative

۲ New Silk Road



تصویر ۱. شماتیک ابتکار کمربند-راه

۱-۳. ابتکار کمربند-راه؛ فصل مشترک تمرکز و توجه چین به مناطق اورا سیا و خلیج فارس

مگا پروژه راهبردی کمربند و راه سمبل و مظهری تام و تمام از پیوند تاریخی چین با مناطق راهبردی آسیای میانه و غرب آسیا تلقی می‌گردد (Cornet, 2018, p. 3) که از نوامبر ۲۰۱۳ به منظور ایجاد «جاده ابریشم دریایی قرن ۲۱»^۱ و «جاده ابریشم قاره‌ای»^۲ و باهدف اتصال اقتصاد در حال توسعه شرق آسیا به قاره سبز، به صورت ویژه و خاص مورد توجه و عنایت دولتمردان چینی قرار گرفته است (Jankovic, 2016, p. 5). شایان ذکر است که نیت ابتدایی طرح چنین ابتکار کلان و راهبردی به اجلاسی تحت عنوان «دیپلماسی محیطی»^۳ بازمی‌گردد که در سال ۲۰۱۳ برگزار شد (وکیلی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۷۷). در خلال اجلاس مذکور «شی جین پینگ»^۳ ضمن تأکید بر تقویت روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی چین با همسایگان خود، اذعان داشت که عمده هدف طرح دیپلماسی محیطی، ایجاد و حفظ ثبات در محیط پیرامونی چین است (Cai, 2017, p. 2).

موضوع قابل تأمل درباره پروژه تمدنی ابتکار کمربند-راه آن است که این مگا

^۱The 21st Century Maritime Silk Road

^۲The Silk Road Economic Belt

^۳Xi Jinping (习近平)

پروژه به سبب برخورداری از ماهیت فراقاره‌ای، حدود ۶۰ کشور مختلف را در بر گرفته است و در صورت اجرایی شدن چنین طرح سترگی، چین قادر خواهد شد که ضمن افزایش نفوذ منطقه‌ای و جهانی خود، به‌نوعی بر نظام اقتصادی بین‌الملل نیز سایه بیفکند (Miller, 2017, p. 39)؛ به عبارت دیگر به دلیل دخیل بودن خیل کثیری از کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و حجم بالای سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، ابتکار کمربند-راه قادر است جمهوری خلق چین را در راستای ایجاد نظم نوین اقتصادی منطقه‌ای و جهانی تا حدود زیادی یاری رساند و به‌نوعی موجبات ارتقای جایگاه کنونی این کشور در حال صعود را فراهم آورد (جمشیدی و خاتمی، ۱۳۹۹، ص. ۲). در مقام تبیین اهداف ابتکار مزبور می‌توان به سند رسمی منتشره از جانب دولت جمهوری خلق چین در سال ۲۰۱۵ رجوع کرد که در متن آن آمده است: «هدف از این پروژه ابتکاری، ارتقای سطح همکاری‌های متقابل در جهت تقویت زیرساخت‌های انرژی و همکاری در امر تأمین و تضمین امنیت خطوط نفت و گاز و ایجاد شبکه‌های حمل‌ونقل جدید با همکاری کشورهای هدف است» (NDRC, 2015).

۲-۳. ارزیابی روابط تجاری و اقتصادی چین و کشورهای شورای همکاری

خلیج فارس

پیش از بررسی نوع روابط تجاری و اقتصادی چین با کشورهای حاضر در شورای خلیج فارس (یکی از بلوک‌های منتخب تجاری که در سالیان اخیر به‌صورت ویژه مورد توجه نخبگان چینی واقع شده است) ضرورت دارد که با هدف فهم هرچه بهتر نوع کنشگری چین در این حوزه قدرت‌آفرین، جایگاه ژئوراهبردی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه مورد اشاره در سپهر سیاست جهانی مورد ارزیابی و کاوش واقع گردد. توضیح مطلب اینکه از دیرباز حوزه راهبردی خلیج فارس که «مکیندر»^۱ و «اسپایکمن»^۲ آن را در تقسیم‌بندی خود در حوزه «ریملند»^۳ جای داده‌اند (وثوقی،

۱Mackinder

۲Spykman

۳Rimland

۱۳۸۶، ص. ۲۳۳)، بنا به دلایل گوناگونی از جمله در اختیار داشتن گلوگاه انرژی و برخورداری از منابع فسیلی سرشار خدادادی (نفت و گاز)، جایگاه ویژه‌ای را در سپهر سیاست جهانی احراز کرده است (امام‌جمعه‌زاده و فرجی نصیری، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۹). برخورداری از خصایص مورد اشاره سبب شده است تا کشورهای حاضر در «شورای همکاری خلیج فارس»^۱ نه تنها خود را به‌عنوان یک بلوک سیاسی - تجاری موفق منطقه‌ای به دیگران بقبولانند، بلکه بتوانند از این رهگذر، به‌عنوان «هارتلند اقتصادی»^۲ که بزرگ‌ترین حلقه انرژی جهانی را در اختیار دارد، توجه قدرت‌های آسیایی واردکننده انرژی (از جمله چین) را نیز به خود معطوف نمایند (رنجبر حقیقی، ۱۳۹۹، ص. ۹۱).



تصویر ۲. موقعیت جغرافیایی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

در مقام تبیین نوع کنشگری تجاری و اقتصادی چین در حوزه راهبردی خلیج فارس، در ابتدا باید توجه داشت که به لحاظ تاریخی، بررسی سیر روابط چین با حوزه مورد اشاره حاکی از آن است که پیشینه روابط فی‌مابین به ۲۰۰۰ سال پیش یعنی زمان حکومت سلسله «هان»^۲ بازمی‌گردد (محمودی کیا، ۱۳۹۸، ص. ۷). با عنایت به سابقه تاریخی نسبتاً طولانی و پس از برگزاری نشست تاریخی کمیته مرکزی حزب

^۱Economic Heartland

^۲Han

کمونیست جمهوری خلق چین در سال ۱۹۷۸ میلادی که خروجی آن اعلام اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز بود، روابط چین با کشورهای حاضر در منطقه خلیج فارس دستخوش دگردیسی‌های مثبتی از جنس تعمیق روابط فی‌مابین شد (Leverett and Bader, 2005)؛ این در حالی بود که پس از انقلاب ۱۹۴۹ تا اواخر دهه ۷۰ میلادی، سیاست‌های اعلامی و اعلانی چین در قبال آوردگاه راهبردی غرب آسیا محدود به اتخاذ مواضع شعارگونه پکن در ارتباط با افراطی‌گری دنیای عرب و شعار حمایت از جنبش آزادی‌بخش فلسطین بود.

بنابراین می‌توان چنین اظهار داشت که با توجه به رشد و توسعه اقتصادی خیره‌کننده چین در دهه‌های آغازین قرن ۲۱ و افزایش تصاعدی نیازمندی‌های انرژی این کشور به منابع موجود در حوزه خلیج فارس، پکن کوشیده است با اتخاذ دیپلماسی نفتی که در بطن خود دو راهبرد عمده «دو واردات و یک صادرات»^۱ را نهان دارد، مبادرت به تعمیق روابط خود با کشورهای حاضر در شورای همکاری خلیج فارس نماید. در همین رابطه باید گفت که یکسری عوامل و تعلقات اقتصادی و تجاری سبب شده‌اند جمهوری خلق چین، توجه و تمرکز ویژه‌ای را به شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک بلوک منتخب تجاری منطقه‌ای موفق مبذول دارد. در نگاهی کلی می‌توان عمده دلایل گرایش چین را به این حوزه قدرت آفرین به شرح ذیل ترتیب‌بندی کرد:

۱-۲-۳. نیاز فزاینده چین به منابع انرژی پایدار منطقه خلیج فارس

با وجود اینکه چین در سال‌های اخیر در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده است، بررسی شرکت داده‌پردازی «آی.اچ.اس. مارکیت»^۲ نشان می‌دهد که تقاضای نفت چین در حال حاضر نسبت به دوره پیش از همه‌گیری ویروس کرونا، رشد چشمگیری داشته است. علاوه بر این، مؤسسه تحقیقات «وود مکنزی»^۳ که در حوزه انرژی فعالیت می‌کند، برخلاف ادعای

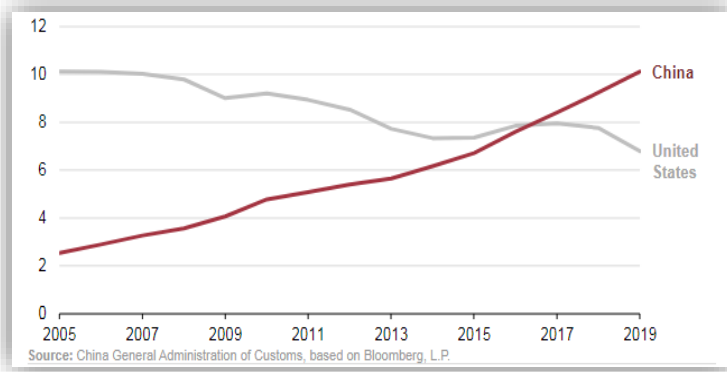
^۱Two Import and One Export

^۲IHS Markit

^۳Wood Mackenzie

«آژانس بین‌المللی انرژی»^۱ مبنی بر کاهش حدود پنج‌درصدی تقاضای نفتی چین در ۲۰۲۰، نتیجه گرفته است که در این سال، نه‌تنها میزان مصرف نفت چین نسبت به سال ۲۰۱۹ افت نداشته، بلکه حدود ۲,۳ درصد نیز افزایش یافته است.

افزایش میزان مصرف نفت خام در جمهوری خلق چین (به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام جهان از سال ۲۰۱۷ به بعد) که تا حدود زیادی متأثر از رشد فزاینده اقتصادی و ناکافی بودن منابع داخلی این کشور در حال صعود بوده است، در سال ۲۰۱۹ نیز با میانگین واردات ۱۰ میلیون بشکه در روز ادامه داشته است (U.S Energy Information Administration, 2021). نکته قابل تأمل در این بین، پیگیری تداوم روند کنونی با هدف تضمین امنیت انرژی چین بوده است که از جمله عوامل مهم ایجاد پیوند تجاری و اقتصادی میان چین و کشورهای تولیدکننده نفت حاضر در شورای همکاری خلیج فارس است.



نمودار ۱. واردات سالانه نفت چین (۲۰۱۹-۲۰۰۵)

۲-۳. توجه ویژه چین به ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل بازار منطقه‌ای خلیج فارس

واقعیت امر نشان از آن دارد که به سبب رشد اقتصادی کم سابقه چین در سالیان اخیر، سهم این قدرت شرق آسیایی از کیک اقتصاد جهانی تا حدود زیادی رو به

فزونی نهاده است؛ شاهد مثال این گزاره، افزایش خیره‌کننده وزن چین در مبادله با بازارهای تجاری منتخبی همچون خلیج فارس است؛ زیرا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷ شاهد ۱۳ برابر شدن حجم تجارت دوجانبه چین با کشورهای حاضر در حوزه مورد اشاره به میزان ۲۴۱/۷۶ میلیارد دلار هستیم (Trade Map, 2018). از منظر اقتصادی، پیوند خوردن منافع تجاری چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، عینی‌ترین پیامد افزایش سطح مراودات دوجانبه بوده است (CIA - World Fact Book, 2018) که همین امر به نوبه خود فرصت کم‌نظیری را در جهت بازارگردانی منطقه خلیج فارس در اختیار چین قرار داده است. در همین رابطه باید اذعان داشت که با وجود درآمد سرشار حاصل از فروش سوخت‌های فسیلی که ثروتی افسانه‌ای در اختیار کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار داده است، این دسته از کشورهای پدرسالار حاضر در حوزه خلیج فارس از نظر کشاورزی و صنعتی به شدت نیازمند خرید از خارج هستند. بر اساس بررسی نیازمندی‌های موجود، جمهوری خلق چین می‌تواند با گسیل کردن کالاهای ساخت خود به حوزه خلیج فارس با یک تیر دو نشان را هدف بگیرد؛ نخست رتق وفتق نیازهای تجاری و اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ دوم، کسب درآمد و محکم کردن جای پای خویش در این حوزه راهبردی قدرت‌آفرین.

۳-۲-۳. ضرورت حفظ هم‌پیمانان منطقه‌ای در شرایط ناپایدار جهانی

با علم و اطلاع پیشین نسبت به این نکته بنیادین که در شرایط کنونی حاکم بر فضای به شدت آناشیک سیاست و روابط بین‌الملل که نمی‌توان از دو سستی یا دشمنی پایدار سخن راند، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری خلق چین، در سالیان اخیر کوشش‌های فزاینده‌ای را برای تعمیق مشارکت راهبردی دوجانبه به منصفه ظهور رسانده‌اند. گفتنی است که بنا به دلایل ویژه‌ای همچون وجود شرکای توانمند در عرصه سرمایه‌گذاری مشترک، توان بالای رشد و توسعه بازار داخلی و خوشه‌ای بودن صنایع در جمهوری خلق چین، در این سال‌ها میزان سرمایه‌گذاری کشورهای پیرامونی خلیج فارس در بازار چین

تا حدود زیادی رو به فزونی نهاده است (Lum, 2010, p. 79). از جمله مزیت‌های ویژه‌ای که در خلال سرمایه‌گذاری‌ها عاید کشورهای حاضر در حوزه راهبردی خلیج فارس شده است، می‌توان به بهره‌برداری لازم از توان مهندسی و فناوری‌های مدرن چین و بومی‌سازی توان فناورانه و مهندسی خود اشاره کرد (Weede, 2010, p. 211). در نقطهٔ مقابل و با استناد به گزارش «مرکز مالی بین‌المللی دبی»^۱ از دسامبر ۲۰۱۱ به بعد، حدود ۲۳۰۰ شرکت چینی در دبی و مشخصاً «منطقه آزاد جبل‌علی»^۲ به‌عنوان مرکز مبادلات تجاری و اقتصادی امارات متحده عربی ثبت‌نام و سرمایه‌گذاری کرده‌اند. از جمله بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران چینی حاضر در امارات می‌توان به «بانک صنعتی و بازرگانی چین»^۳ اشاره کرد (ارغوانی پیر سلامی و میراحمدی، ۱۳۹۸، ص. ۱۶۳).

علاوه بر سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه، انجام پروژه‌های پیمانکاری از سوی پکن در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از دیگر محورهای مهمی است که از بطن آن می‌توان به نوع و سطح مشارکت چین با کشورهای مورد اشاره پی برد. پروژه‌های پیمانکاری چین در کشورهای حاضر در حوزه راهبردی خلیج فارس عمدتاً مبتنی بر مواردی همچون احداث زیرساخت‌های مرتبط با تولید برق، منابع آب و صنایع مرتبط با پتروشیمی، خدمات حفاری، اکتشاف نفت، احداث و تجهیز خط تولید سیمان، انجام پروژه‌ها و اقدامات مرتبط با مقولهٔ پل‌سازی و راه‌سازی، تقویت ایستگاه‌های مخابراتی و تجهیز بندرها و همچنین راه‌آهن است (Turki Al – Sudairi, 2012, p. 30). توجه و تمرکز بر موضوع حضور تجاری و صنعتی چین در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس زمانی مهم‌تر می‌نماید که بدانیم تا پیش از سال ۲۰۰۱ میلادی، کل عایدی چین از پروژه‌های پیمانکاری انجام‌شده در منطقهٔ خلیج فارس حدود ۳۴۰ میلیون دلار بود که این رقم در سال ۲۰۰۹ به مبلغ ۹/۲۵ میلیارد دلار افزایش یافت (Chen, 2011, p. 88).

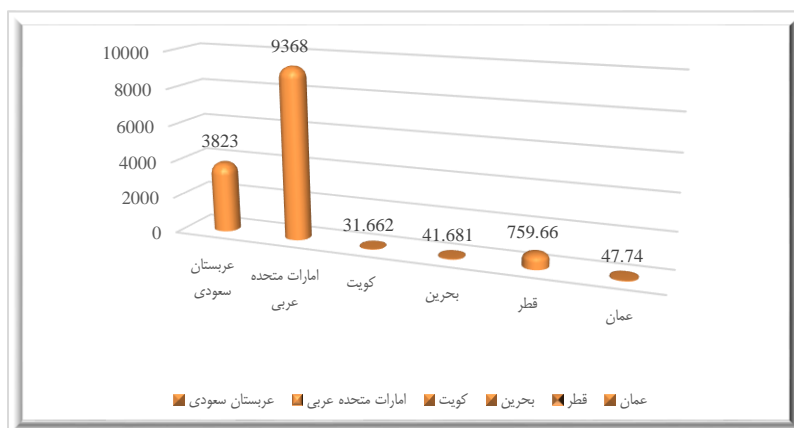
^۱Dubai International Finance Centre

^۲Jebel Ali Free Zone

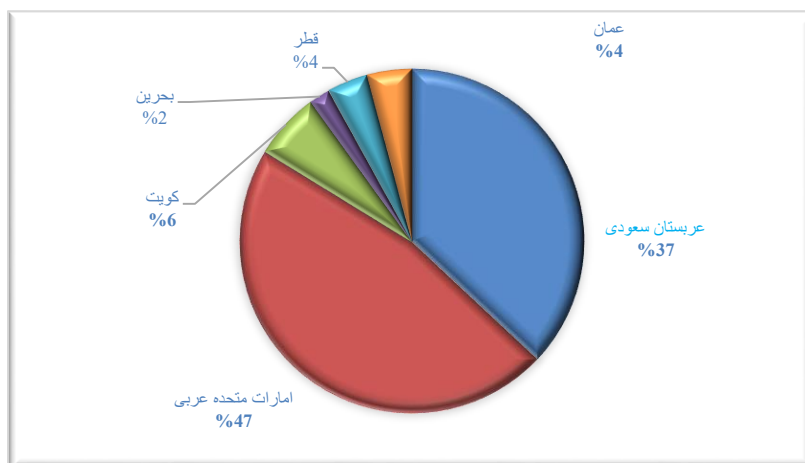
^۳Industrial and Commercial Bank of China

جدول ۲. روابط تجاری چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۲۰

R	کشور	صادرات به چین ^{۱)}	واردات از چین ^{۲)}
۱	عربستان سعودی	۳۸۲۳ میلیون دلار	۲۸,۱ میلیارد دلار
۲	امارات متحده عربی	۹۳۶۸ میلیون دلار	۳۵,۵ میلیارد دلار
۳	کویت	۳۱,۶۶۲ میلیون دلار	۴,۷۶ میلیارد دلار
۴	بحرین	۴۱,۶۸۱ میلیون دلار	۱,۴۸ میلیارد دلار
۵	قطر	۷۵۹,۰۶۶ میلیون دلار	۲,۹ میلیارد دلار
۶	عمان	۴۷,۰۷۴ میلیون دلار	۳,۲ میلیارد دلار



نمودار ۲. قدرالسهم کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از صادرات به چین در سال ۲۰۲۰



نمودار ۳: قدرالسهم کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از واردات از چین در سال ۲۰۲۰

۳-۳. ارزیابی روابط تجاری و اقتصادی چین و اوراسیا به‌عنوان بلوک تجاری

منتخب موفق

آوردگاه راهبردی اوراسیا، به‌عنوان قلب زمین و آینه تمام‌نمای سیاست بین‌الملل، از دیرباز به لحاظ ژئوپلیتیکی اهمیت ویژه‌ای داشته است. به لحاظ وسعت و پوشش منطقه وسیع اوراسیا علاوه بر جمهوری‌های استقلال‌یافته از شوروی سابق، کشورهای بلوک شرق سابق در اروپای مرکزی و کشورهای بالکان، جمهوری اسلامی ایران، افغانستان، پاکستان، هندوستان، ترکیه و جمهوری خلق چین را نیز شامل می‌شود (درج و فلاح‌پیشه، ۱۳۹۸، ص. ۲۶). گفتنی است از نظر غالب اندیشمندان این حوزه، برخورداری از ذخایر عظیم انرژی، جمعیت زیاد و موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه از عواملی هستند که موجبات سیادت و سروری اوراسیا^۱ را نسبت به سایر مناطق جغرافیایی فراهم کرده‌اند. علاوه بر این، می‌توان دسترسی به آب‌های آزاد، حضور قدرت‌های بزرگ و هسته‌ای و پُل ارتباطی بودن این ابرقاره را از دیگر دلایل اهمیت آن دانست (Nazemroaya and Halliday, 2012, p. 68). با وجود این، شاید جامع‌ترین و مانع‌ترین تعریف از حوزه راهبردی اوراسیا را «زینگو برژینسکی» بیان کرده باشد: «اوراسیا به‌مثابه یک صفحه شطرنج ژئوپلیتیکی سرنوشت ساز و یک ابرقاره راهبردی از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر قدرتی بر آن چیره گردد، می‌تواند دامنه نفوذ خود را به سایر مناطق پیرامونی یعنی آسیای شرقی، آفریقا، غرب آسیا و اروپای غربی نیز گسترش دهد و کنترل آن مناطق را در اختیار خود بگیرد» (Phil, 2018, p. 5).



تصویر ۳. ژئوپلیتیک اوراسیا

با توجه به اهمیت حوزه راهبردی اوراسیا در صفحه شطرنج سیاست و روابط بین‌الملل، مقامات چینی در سال‌های اخیر، به‌منظور نائل آمدن به سیاست‌های اعلانی، اعمالی و اعلامی خود، توجه ویژه‌ای به این حوزه قدرت‌آفرین داشته‌اند. برای تبیین و تشریح نوع نگاه پکن به این منطقه، در ابتدا ضروری می‌نماید شمه‌ای از منطق و ماهیت حاکم بر سیاست خارجی چین در قبال منطقه اوراسیا بررسی شود تا شناخت مطلوب‌تری نسبت به کنشگری چین به دست آید. توضیح اینکه در فضای جهانی محلی شدن، نخبگان چینی با فهم صحیحی که از روندهای منطقه‌ای و جهانی به دست آورده‌اند، تمرکز ویژه‌ای را نسبت به پیشینه‌سازی توسعه و قدرت اقتصادی خود، به‌منظور تأمین و تضمین ثبات سیاسی و اجتماعی کشور مبذول داشته‌اند (شاه منصور و شامیری، ۱۳۸۹، ص. ۷۶). برای دستیابی به راهبرد مورد اشاره، مقامات چینی درصدد برآمدند تا دامنه نفوذ و حضور اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی خود را در فضای پسا شوروی به منطقه راهبردی اوراسیا گسترش دهند؛^{۱۰} منطقه‌ای که اگر چین بتواند بر آن سیطره یابد، نه تنها منجر به کسب اعتماد به نفس لازم برای به چالش کشیدن نظم حاکم بر نظام جهانی می‌شود، بلکه می‌تواند سکوی پرتاب این کشور در حال صعود در نظام آنا‌رشی جهانی نیز تلقی گردد.

در نگاهی کلی و با عنایت به روندهای پویای حاکم بر سیاست خارجی چین (استقلال، عدم وابستگی و روابط صلح‌آمیز)، محورهای اصولی همچون «اصل چهار نه»^{۱۱} و «آموزه‌های مائوئیستی» از مباحثی هستند که نوع نگاه چین به حوزه راهبردی اوراسیا را مشخص می‌کنند. در مقام تشریح اصول مورد اشاره باید گفت، پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز، عدم تجاوز متقابل، برابری و منافع دوجانبه، عدم مداخله در امور داخلی دیگران و احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت متقابل دیگران که منبعث از آموزه‌های مائوئیستی و اصل چهار نه (نه به رقابت نظامی، سیاست قدرت، متحد نظامی و نه به هژمونی) برگرفته از تمدن ۵۰۰۰ ساله چینی بوده (Varrall, 2015, p. 6)، بیانگر آن است که جمهوری خلق چین بیش از

۱Four no Principle

آنکه به دنبال به چالش کشیدن رقبا و بر هم زدن ترتیبات منطقه‌ای و جهانی باشد، در پی صعودی صلح‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای دیگر به‌منظور ارتقای جایگاه خود در روندهای جهانی است (Lam, 2006, p. 166).
با عنایت به این موارد و تأسی از مفروضاتی که ذکرشان رفت، عمده راهبردهای جمهوری خلق چین در حوزه راهبردی اوراسیا به قرار ذیل قابل توصیف و تشریح است:

۱-۳-۳. عامل انرژی، پیشران و محرک در توجه فزاینده چین به منطقه اوراسیا

یکی از عوامل مهمی که از دیرباز سبب تبدیل منطقه اوراسیا به یک حوزه راهبردی شده، انرژی و نیاز کشورهای مجموعه‌ای و فرا مجموعه‌ای به این ماده حیاتی خدادادی بوده است. منبعث از این انگاره، ایالات متحده به‌عنوان بازیگری اثرگذار بر روند اقتصاد سیاسی جهان با مفروض داشتن این پیش‌فرض که در قرن ۲۱، عمده کشمکش‌های کنشگران جهانی بر سر عامل انرژی خواهد بود، به‌منظور تثبیت موقعیت ویژه جهانی خود، از رهگذر ایجاد خط لوله‌های انتقال نفت و گاز، اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه رقبای منطقه‌ای (فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران) و حمایت همه‌جانبه از کشورهای منطقه‌ای هم‌پیمان، تلاش‌های گسترده و فزاینده‌ای را به‌منظور تسلط بر منابع انرژی حوزه اوراسیا و به‌طور خاص منطقه نفتی خزر ترتیب‌بندی نمود (Girgin, 2016, p. 25). علاوه بر مسکو و تهران، ضلع سومی که در منطقه اوراسیا توجه مقامات کاخ سفید را به خود جلب کرده، جمهوری خلق چین است. دولتمردان آمریکایی نیک واقف هستند که مقوله امنیت انرژی از مسائل مهمی است که با قدرت نظامی، توسعه و امنیت ملی چین رابطه‌ای ژرف دارد.

با توجه به تحولات کنونی و صعوبت‌های احتمالی که در آینده از سوی ایالات متحده بر چین در حال صعود تحمیل خواهد شد، مقامات چینی کوشیده‌اند با تعمیق روابط خود با کشورهای حاضر در حوزه راهبردی اوراسیا، امنیت عبور و مرور خود

را از تنگه‌های فوق راهبردی «تایوان»^۱ و «مالاکا»^۲ تأمین و تضمین نمایند (Gertz, 2005, p. 3). البته نباید این نکته قابل تأمل از نظر دور بماند که مقامات چین به‌منظور مقابله با غرض‌ورزی‌های احتمالی واشنگتن یا هر نیروی خصم دیگری، کوشیده‌اند در جهت تضمین امنیت انرژی و دسترسی‌های اقیانوسی خود مجموعه‌ای از اقدامات را به منصفه ظهور برسانند. به‌عنوان مثال می‌توان به توجه و تمرکز چینی‌ها بر بندر راهبردی «گوادر» اشاره کرد که بر دهانه دریای عمان و به فاصله نسبتاً کمی از شرکای راهبردی چین یعنی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای حاضر در حوزه خلیج فارس واقع شده است (Nazemroaya and Halliday, 2012, p. 94).

۳-۳-۳. راهبردهای تجاری و اقتصادی چین در قبال حوزه راهبردی اوراسیا

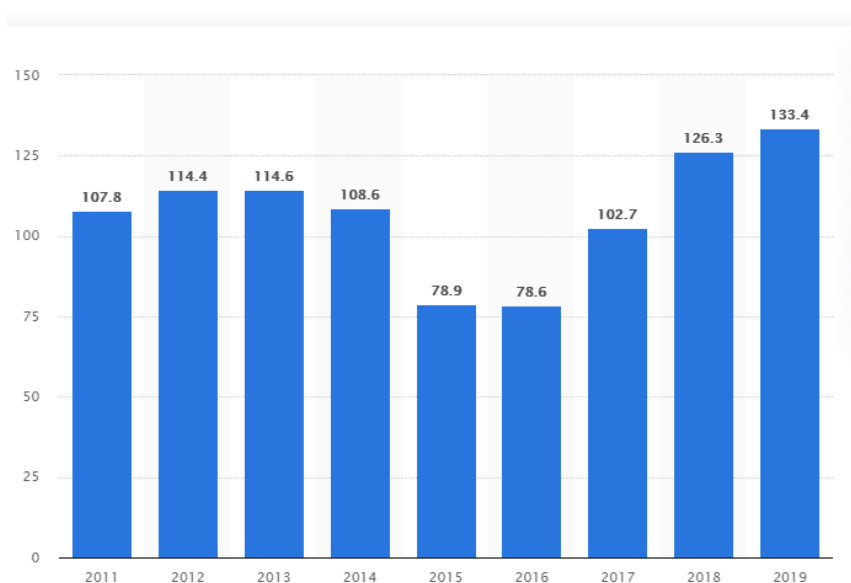
واقعیت امر نشان از آن دارد که جمهوری خلق چین طی سالیان اخیر با اتکا بر رشد بالای اقتصادی خویش، درصدد است تا ضمن افزایش نفوذ خود بر کشورهای واقع در جنوب شرقی آسیا در قالب سازمان همکاری اقتصادی «آ.سه.ان»^۳، به‌مرور تسلط خود را بر حوزه راهبردی اوراسیای مرکزی افزایش دهد. جمهوری خلق چین برای دستیابی به اهداف منطقه‌ای و سپس جهانی خود، از رهگذر سیاست‌های اقتصادی همچون تلاش در جهت به حداقل رساندن موانع تجاری، عملیاتی‌سازی شاخه اوراسیایی ابتکار کمربند-راه، تضمین امنیت دسترسی به منابع انرژی و مواد معدنی این حوزه راهبردی، راه‌اندازی و تجهیز زیرساخت‌های مربوط به خطوط لوله انرژی و حمل‌ونقل در اوراسیا (Devinshire, 2017, p. 3)، انعقاد توافق‌نامه تجارت آزاد با «اتحادیه اقتصادی اوراسیا»^{۱۰} در جریان مجمع اقتصادی آستانه، تلاش در جهت سرمایه‌گذاری و تبدیل شدن به شریک نخست تجاری کشورهای منطقه و فعالیت بیشتر در تکمیل و تجهیز خط انتقال انرژی قزاقستان-سین‌کیانگ (کرمی و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۳، ص. ۱۵۳) کوشیده است تا ضمن دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود، حوزه کنشگری

^۱Taiwan

^۲Malacca

^۳Association of Southeast Asian Nations (ASEAN)

بازیگران رقیب منطقه‌ای و فرا مجموعه‌ای حاضر در اوراسیا را تا حدود زیادی محدود و مهندسی نماید. البته نکته ژرفی که نباید از آن غافل ماند تمرکز و توجه چین نسبت به حوزه راهبردی اوراسیا است که موضوع چندان جدیدی نیست و به صورت عینی ریشه در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به طور مشخص سال‌های ابتدایی قرن ۲۱ دارد. در این باره باید اذعان داشت که حجم مبادلات تجاری چین و کشورهای واقع در منطقه اوراسیا تا سال ۲۰۰۰ میلادی حدود یک میلیارد دلار بوده است و جالب اینکه این رقم اندک با رشدی ۳۰ درصدی، در سال ۲۰۱۰ به ۳۰ میلیارد دلار رسیده است (Aeinvand, 2018, p. 85) که نشان از توجه ویژه چین به این حوزه راهبردی دارد. همان‌طور که در نمودار ۴^{۱۰} و جدول ۳ نیز قابل مشاهده است، در دهه دوم قرن ۲۱ روابط اقتصادی چین و کشورهای حاضر در منطقه اوراسیا، به‌غیر از سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، همواره روند صعودی قابل توجهی را تجربه کرده است.



نمودار ۴. میزان تجارت چین و منطقه اوراسیا از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ (Statista 2021)

جدول ۳. تجارت خارجی چین با کشورهای حوزه اوراسیا (Kazantsev and et al, 2021, p. 63)

States	2015			2018		
	Exports	Imports	Balance	Exports	Imports	Balance
Kazakhstan	8,427	5,840	2,587	11,327	8,530	2,797
Kyrgyzstan	4,285	57	4,228	5,547	54	55,493
Tajikistan	1,795	52	1,743	11,426	77	11,349
Turkmenistan	816	7,828	-7,012	317	58,119	-7,802
Uzbekistan	2,229	1,267	962	3,042	12,324	718
Region's total	17,562	15,041	2,521	21,659	19,104	2,555

۳-۳-۳. همکاری اقتصادی چین و روسیه بر بستر سازمان همکاری شانگهای در صحنه اوراسیا

با توسعه مداوم فناوری اطلاعات، جهان معاصر با مرحله جدیدی از انقلاب صنعتی مواجه شده است که در آن به سبب نائل آمدن به پیشرفت‌های ژرف در حوزه‌هایی همچون هوش مصنوعی، دیجیتالی سازی، مهندسی زیستی و اینترنت، انگیزه‌ای وصف‌ناشدنی برای دستیابی به توسعه اقتصادی ایجاد شده است. با علم به شرایط پدیدار شده، چین و فدراسیون روسیه در چارچوب کمربند اقتصادی جاده ابریشم و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، مبادرت به اقدامات اقتصادی بنیادینی در زمینه تجهیز زیر ساخت‌ها و سرمایه‌گذاری مالی مشترک با هدف تسهیل تجارت نموده‌اند که همین امر، فرصت‌های جدیدی را برای کشورهای حاضر در منطقه اوراسیا به ارمغان آورده است (Lukin, 2020, p. 178)

علاوه بر این، مسکو و پکن به‌عنوان دو قدرت در حال صعود تجدیدنظرطلب که سکان هدایت سازمان همکاری شانگهای را در دست دارند، طی سال‌های اخیر تلاش‌های فزاینده‌ای را در جهت تضعیف ایده نظم تک‌قطبی مدنظر ایالات متحده، از رهگذر ایجاد انسجام داخلی و تقویت سازوکارهای منطقه‌ای به منصفه ظهور رسانده‌اند (Olcott, 2004, p. 375). همچنین مقامات روسی و چینی، سازمان همکاری شانگهای را ابزاری می‌پندارند که به‌واسطه آن نه تنها می‌توانند در مقابل نفوذ سه‌جانبه ژاپن، اتحادیه اروپا و ایالات متحده قد علم کنند، بلکه به‌واقع خواهند توانست آوردگاه راهبردی اوراسیا را از گزند کشورهای حاضر در آمریکای شمالی، اروپای غربی و ایندوپاسیفیک حفظ کنند (Nazemroaya and Halliday, 2012, p. 138).

نتیجه‌گیری

در عصر کنونی، گوهر و ذات نظام بین‌الملل، آنا‌رشی و مبتنی بر ترس در مورد ادامه بقا و تهدید سایر کنشگران است. در فضای ایجاد شده مهم‌ترین بازیگران صحنه نظام بین‌الملل، توانایی دیگر کنشگران را با دیده تردید می‌نگرند. حاصل وضعیت پدیدار شده این است که روابط خارجی کشورها همواره تابع مجموعه‌ای از نیات، اهداف، منافع، خواسته‌ها و واکنش‌های برآمده از خلأ قدرت ایجاد شده در صحنه روابط بین‌الملل است. در نتیجه دگردیسی‌های پدیدار شده، بیشینه سازی قدرت اقتصادی خود پاسخی عقلانی در واکنش به خلأ قدرت به وجود آمده است. با عنایت به موارد مطرح در خلال مباحث، می‌توان اظهار داشت که آنچه موجب شد چین در صدد برقراری و تعمیق روابط تجاری و اقتصادی با بلوک‌های منتخبی همچون شورای همکاری خلیج فارس و اوراسیا برآید، نتیجه انتخاب راهبردی آن، بر اساس رویکردهای مرکانتیلیستی قابل تبیین و تشریح است. جمهوری خلق چین از رهگذر چنین راهبردهایی قصد دارد از سیاست کم‌فروغ ماندن گذر نماید و به سیاست تلاش برای کامیابی شی جین‌پینگ جامه عمل بپوشاند. در حقیقت چین کنونی دیگر نمی‌خواهد و نمی‌تواند با رویکردی منفعلانه نسبت به تحولات نظام بین‌الملل رفتار نماید و در صدد برآمده است تا از طریق به دست گرفتن ابتکار عمل از طریق پیوندهای اقتصادی و تجاری، آینده نظام بین‌الملل را چنان‌که خوشایند خودش است ترتیب‌بندی نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. بر اساس آخرین آمار موجود، تعداد جمعیت چین ۱,۴۴۴,۴۵۴,۱۲۸ نفر است؛ <https://www.worldometers.info>.
۲. به معنی کاربست مجموعه‌ای از روش‌های حمایتی به منظور تقویت و محافظت از اقتصادهای ملی در بازارهای جهانی است (Pryke, 2012, p. 281).
۳. ژانوس (Janus) یا به تعبیری یانوس اصطلاحی برگرفته از فرهنگ روم باستان است که به معنی چندوجهی و چندگانه بودن است.
۴. بر اساس شواهد و روندهای موجود باید اذعان داشت که در شرایط کنونی جمهوری خلق چین کنشگری قاعده ساز محسوب نمی‌شود (چینی‌ها نه در حوزه اقتصاد، بلکه در حوزه نظامی نیز چندان قاعده ساز نیستند)؛ ولی باید توجه داشت که در مسیر قاعده‌سازی گام برمی‌دارند و در افقی نزدیک خواهند توانست از کنشگری قاعده‌پذیر به قدرتی قاعده‌ساز بدل شوند (Champion & Leung, 2018).
۵. (Environmental diplomacy) (环境外交) اجلاس دیپلماتی محیطی به‌عنوان نخستین نشست بزرگ در حوزه سیاست خارجی و همچنین نخستین جلسه سیاست‌گذاری در خصوص کشورهای همسایه از زمان تأسیس جمهوری خلق چین بود.
۶. شورای همکاری خلیج فارس که با عناوین دیگری همچون: «شورای تعاونی خلیج»، «مجلس تعاون الخلیجی» و (GCC) نیز شناخته می‌شود، در ۲۵ مه ۱۹۸۱ باهدف ایجاد یکپارچگی اقتصادی و نظامی از سوی شش کشور عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، کویت، عمان و قطر بنیان نهاده شد.
<https://www.ceicdata.com/en/indicator/saudi-arabia/total-exports-to-china>
<https://oec.world/en/profile/bilateral-country/chn/partner/bhr>
۹. برخورداری از ۴/۵۳ میلیون کیلومتر مربع سبب شده است که این حوزه راهبردی بزرگ‌ترین قطعه خشکی جهان (یک‌چهارم سطح خشکی‌های جهان) لقب گیرد. علاوه بر این، ۷۵ درصد کل جمعیت جهان، ۷۵ درصد منابع انرژی دنیا و ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی مربوط به این حوزه قدر آفرین است (Ahmadipour and Lashgari, 2012, p. 9).
۱۰. برژینسکی درباره حضور چین در منطقه راهبردی اوراسیا اظهار داشته است: «هیچ الزامی وجود ندارد که درصدد اثبات این موضوع برآیم که چین یک کنشگر اصلی بین‌المللی است. چین در حال حاضر یک قدرت منطقه‌ای توانمند است که بلندپروازی‌های واقع‌بینانه را در صدر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی خود دارد» (برژینسکی، ۱۳۸۵، ص. ۴۸).
۱۱. Eurasian Economic Union: این اتحادیه که از سال ۲۰۱۵ رسماً تأسیس شده است دارای اعضای همچون: فدراسیون روسیه، قزاقستان، بلاروس، قرقیزستان و ارمنستان است.
<https://www.statista.com/statistics/1087430/eaeu-trade-volume-with-china/>

منابع

فارسی

ارغوانی پیر سلامی، فریبرز و میر احمدی، سعید (۱۳۹۸). تبیین سیاست موازنه سازی منطقه‌ای چین در خاورمیانه، فصلنامه سیاست جهانی، ۸ (۲۸)، صص ۱۷۶ - ۱۳۹.

جمشیدی، محمد و خاتمی، حسام (۱۳۹۹). نقش ابتکار یک کمربند- یک راه در نظم نوین اقتصادی چین، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۰ (۱)، صص ۲۰ - ۱.

درج، حمید و فلاحت پیشه، حشمت‌الله (۱۳۹۸). صف‌آرایی ایران، روسیه و چین در مقابل آمریکا در صحنه ژئوپلیتیک اوراسیا، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال چهارم، ۱ (۱۳)، صص ۶۲ - ۲۳.

دهشیار، حسین و سینا نورانی، سید امیر (۱۳۹۹). ناسیونالیسم اقتصادی دونالد ترامپ و رهیافت شبکه‌ای در سیاست خارجی آمریکا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۳ (۴۹)، صص ۷۴ - ۴۳.

رکابیان، رشید و عله‌پور، مهرداد (۱۳۹۹). آوردگاه راهبردی ایندوپاسیفیک و رویارویی پکن- واشنگتن در عصر پساجنگ سرد (۲۰۱۹-۲۰۱۰)، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۸ (۲)، صص ۱۳۸ - ۱۱۳.

شاه‌منصوری، تاج احمد و شامیری، افشین (۱۳۸۹). اهداف و منافع چین در آسیای مرکزی پس از ۱۱ سپتامبر از همکاری و هم‌جواری تا دیپلماسی اقتصادی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۶۱ (۶۱)، صص ۸۱ - ۷۵.

محمودی‌کیا، محمد (۱۳۹۸). سیاست خارجی خاورمیانه‌ای چین در پرتو نظم نوین جهانی، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۳ (۳)، صص ۲۸ - ۱.

مدرس، محمدولی و صفی‌نژاد، ابوالحسن (۱۳۹۸). نقش ناسیونالیسم اقتصادی در استمرار روند اصلاحات در اقتصاد سیاسی چین، فصلنامه سیاست جهانی، ۸ (۴)، صص ۳۰ - ۷.

میرترابی، سید سعید. قربانی، ارسلان. منوری، سید علی و کشوریان آزاد، محسن (۱۳۹۹).

- ابتکار چندجانبه‌گرایی مالی چین و چالش نظم مالی بین‌المللی (۲۰۱۹ - ۲۰۰۸)، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳ (۲)، صص ۴۰۸ - ۳۸۳.
- وکیلی، بهنام. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و میر ترابی، سید سعید (۱۳۹۸). ابتکار یک کمربند یک‌راه، نهادگرایی و دیپلماسی انرژی چین، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، (۴۱)، صص ۸۹ - ۷۰.
- Aeinvand, H. (2018). Explaining China's and Russia's Anti-Hegemonic Policies against the United States. *International Journal of National Research*, (3)32, 67-94
- Ahmadipour, Z & Lashgari, E. (2012). Theoretical and Experimental Recognition of the Concept of a Strategic Zone in Eurasian Supercontinent. *Central Eurasia Studies*, 4 (9), 1-20.
- Almujeem, N. S (2021). GCC countries geo economic significance China's geopolitical ends. *Review of Economics & Political Science*. Available at: <https://doi.org/10.1108/REPS-11-2019-0152>.
- Blank, S. J. (2007). U.S. Interest in Central Asia and Their Challenges, Strategic Studies Institute, Available at: [http:// www. Strategic Studies Institute.army.mil/](http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil/).
- Cai, Peter (2017). Understanding China's Belt and Road Initiative, The Lowy
- Chen, Mo (2011), Exploring Economic Relations between China and the GCC States. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, Vol. 5, No 4, pp. 88-105.
- CIA-World Fact Book (2018). The World Fact Book". (Observed 2018, 12, 15) at:<https://www.cia.gov/library/publications/theworldfactbook/rankorder/2001rank.html>.
- Cornet, Alexandre (2018). The Strategic Challenges of the Silk Roads", *Asia Focus*, No. 79, pp. 1-13.
- Farjirad, A., & Shabani, M. (2013). Russian Politics in Central Asia and the Caucasus and its Challenges after the Cold War. *Geographical Journal of the Land*, 10 (39), 1-18.
- Garlick, Jeremy and Havlova, Radka (2020). China's "Belt and Road. Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi – Iranian Regional Rivalry. *Journal of Current Chinese Affairs*, Vol. 49, No. 1. Pp. 82 – 105. Available at: <https://journals.sagepub.com/doi/full/10.1177/1868102619898706>
- Gertz, B. (2005). China builds up strategic sea lanes. *Washington Times*, USA,

January 18.

- Giacomo Zoppolati, David (2021). *China's Western horizon: Beijing and the new geopolitics of Eurasia*. New York, Oxford University Press, pp. 336. Available at: <https://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/15387216.2021.1918201?scroll=top&needAccess=true>.
- Girgin, D. (2016). Analyzing of the Geopolitical Energy confrontation in the caucuses: Role of Iran, after sanction were Lifted. *International Journal of Humanities and social science*, Vol. 6, No. (2).
- Grubacic, S. and Schuster, J. (2018). Economic nationalism in the history of international economics. *International Journal of Pluralism and Economics Education*. Vol. 9, No. 3, pp. 300-317. <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=43216>
- Institute for International Policy, Available Online at: <https://www.lowyinstitute.org/publications/understanding-belt-and-road-initiative>
- Kazantsev, Andrei and Medvedeva, Syetlana and Safranchuk, Ivan (2021). Between Russia and China: Central Asia in Greater Eurasia, *Journal of Eurasian Studies*, Vol. 12, No. 1, pp. 57-71.
- Lukin, Alexander (2020). Sino – Russian Cooperation as the basis for Greater Eurasia, *Human Affairs*, Vol. 30. No. 2. Pp. 174-188.
- Lum, Thomas (2010), *China and the U. S: Comparing Global Influence*, New York: Nova Science Publisher.
- Lupo-Pasini, F. (2019). The Rise of Nationalism in International Finance: The Perennial Lure of Populism in International Financial Relations. *Duke Journal of Comparative & International Law*. Vol. 30, No. 91, pp 93-141.
- Mechstroth, D. (2015). *China Solidifies Its Position as the World's Largest Manufacturer*.
- Miller, Tom (2017). *China's Asian Dream: Empire Building along the New Silk Road*. Zed Books Ltd, London, Available at: www.Zedbooks.net
- Monaghan, A. (2014). China Surpasses US as World's Largest Trading Nation. *The Guardian*, No. 10.
- Nakano, T. (2004). Theorising economic nationalism. *Nations and Nationalism*. 10(3), pp 211-229.
- Nazemroaya, M. D., & Halliday, D. J. (2012). *The Globalization of NATO*, London, England: Clarity Press, INC, September 15, 1- 412.
- NDRC (National Development and Reform Commission), 2015, Ministry of

- Foreign Affairs and Ministry of Commerce of the People's Republic of China, with State Council Authorization, at: <http://en.ndrc.gov.cn>
- Olcott, Martha, B. (2004). *Russia- Chinese Relations in a Changing Asia*. Washington DC, USA: Carnegie Endowment for International Peace.
- Phil, H. (2018). Trump's new militarism – "United States prepares wars against Russia and China. *Europe Solidaire Sans Frontières*, March 26, Available at: <http://www.europe solidaire.org/spip.php?article43811>.
- Shakhanova, Gaziza and Garlick, Jeremy (2020). The Belt and Road initiative and the Eurasian Economic Union: Exploring the Greater Eurasian Partnership, *Journal of Current Chinese Affairs*, Vol. 49. No. 1, pp. 33-57.
- Swartz, Spencer and Shai Oster (2010), China Tops U.S. in Energy Use: Asian Giant Emerges as Theory, *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 10, No, 2.
- Talmiz, Ahmad (2021). Russia and China Place Eurasia at the Heart of the Post-Pandemic World Order, *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, Vol. 15, No. 1, pp. 1 – 33. Available at: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/25765949.2021.1881325>.
- TradeMap (2018), Yearly Time Series. (Observed 2018, 11, 25) at: <https://www.trademap.org/Index.aspx>.
- Turki Al-Sudairi, Mohammed (2012), Sino-Saudi Relations: An Economic History, *Gulf Research Center*, August, pp. 1-38. (Observed 2018, 11, 12) at: www.grc.net.
- Weede, Erich (2010), the Capitalist Peace and the Rise of China: Establishing Global Harmony by Economic Interdependence. *International Interactions: Empirical and Theoretical Research in International Relations*. Vol. 36, No 2, pp. 206-213.